



# تفسیر قرآن



علی رضایی بیرجندی

## تلاشی نور تدوین مبانی، قواعد، منابع وروشهای

پدید آمده، در فهم و بیان حقایق قرآنی و تبیین آیات قرآن دوری گزینند. از این رو، مفسر باید هنگام فهم واژگان قرآن معانی واژه‌ها را در عصر نزول و در منطقه و فضای نزول از راهها و منابع صحیح و معتبر به دست آورد و اکتفای مفسر به معنای ارتكازی نیز ممکن است سبب اشتباه او در فهم آیات گردد.

بنابراین، توجه به همه معانی واژگان اعم از حقیقی و مجازی و تشخیص و تفکیک معنای حقیقی از معنای مجازی و ترجیح و تعیین معنای مورد نظر در عصر نزول با

قاعده دوم: لزوم توجه به معانی

واژگان در زمان نزول قرآن

در بحث زبان قرآن روشن شد که قرآن به زبان جامع که همان زبان عرف عمومی جامعه خودش با ویژگیهای خاص می‌باشد، نازل شده است و در فهم قرآن باید معانی زمان نزول مد نظر قرار گیرد. از سوی دیگر، با عنایت به سیال بودن زبان، ممکن است واژه‌ای در طول زمان معانی حقیقی و مجازی تازه و جدیدی پیدا کند و معانی حقیقی یا مجازی زمان نزول مهجور شود. مفسر باید از دخالت دادن تغییراتی که در دوران پس از نزول قرآن در واژگان

### مشترک لفظی و معنوی در قرآن

هر گاه واژه با اشتراک لفظی دارای معانی متعدد باشد، حمل آن بر همه معانی خلاف ظاهر است و حمل آن بر یک معنی نیاز به دلیل و قرینه دارد. پس اگر دلیل و قرینه‌ای نبود نمی‌توان لفظ را بر همه آن معانی حمل کرد و همه آنها را مراد خداوند دانست؛ زیرا طبق سیره عقلا در محاورات، صرف نبودن قرینه در مشترک لفظی، دلیل اراده همه آن معانی نیست؛ چون در مشترک لفظی، واضع لغت، لفظ را برای هر یک از معانی جداگانه وضع نموده است و همه آن معانی با هم یا جامع آنها معنای حقیقی آن واژه نیست؛ زیرا برای آنها با هم وضع نشده است.

هر گاه حقیقت قرآنی بودن لفظی برای مفسر اثبات شد، در صورتی که بدون قرینه به کار رفته باشد، حمل آن بر معنایی دیگر درست نخواهد بود، مانند: کلمه «قلب» که در قرآن در مورد قلب صنوبری به کار نرفته است و اگر مطلق ذکر شود، مقصود از آن مرکز احساسات و عواطف و ادراکات انسان است.

عنايت به قرائن موجود یکی از ضروریاتی است که مفسر نباید از آن غفلت نماید؛ زیرا در صورت غفلت یا نادیده گرفتن برخی از معانی ممکن است همان معنای مورد غفلت قرار گرفته، مراد خداوند باشد و عدم توجه به آن مفسر را دچار انحراف و اشتباه در فهم آیه سازد.

### حقیقت شرعیه

در قرآن کریم برخی از واژگان در اثر استعمال زیاد و فراوان در یک معنا یا مورد خاص به صورت حقیقت شده است؛ به گونه‌ای که پس از آن هر جا در قرآن آن لفظ بدون قرینه به کار رفته، آن معنا و مورد خاص را برای مخاطبانش تداعی می‌کرده است.

هر گاه حقیقت قرآنی بودن لفظی برای مفسر اثبات شد، در صورتی که بدون قرینه به کار رفته باشد، حمل آن بر معنایی دیگر درست نخواهد بود، مانند: کلمه «قلب» که در قرآن در مورد قلب صنوبری به کار نرفته است و اگر مطلق ذکر شود، مقصود از آن مرکز احساسات و عواطف و ادراکات انسان است.

رسول به سوی آنها فرستاده شده است. پس آیه دلالتی بر اینکه قرآن به زبان قریش نازل شده، ندارد و نمی‌توان گفت: قرآن به لغت سایر قبائل، نظیر: تمیمی‌ها، خزاعه، مضر و دیگر قبائل عرب نازل نشده است.

### واژه‌های وام گرفته شده از

#### زبانهای غیر عربی

در زبان قرآن به طور طبیعی، مانند سایر زبانها از واژه‌های دخیل و کلمات عربی شده که قبل از نزول در میان مردم رایج بوده، استفاده شده است.<sup>۴</sup>

۱. یوسف/۲؛ فصلت/۳؛ شوری/۷؛ زخرف/۳؛ احقاف/۱۲؛ زمر/۲۸؛ شعراء/۱۹۵ و بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۱۵۶ و ۱۵۸.

۲. ابراهیم/۲.

۳. الاتقان، ج ۱، ص ۱۵۰.

۴. اگر چه برخی تلاش کرده‌اند آن را انکار نمایند، نظیر: شافعی، طبری، ابوبکر باقلانی و ابن فارس و آن را منافی آیه «وَلَوْ جَعَلْنَا قُرْآنًا عَجَبًا لَقَالُوا لَوْ لَا فَصَّلَتْ آيَاتُهُ عَجَبًا وَعَزِيمًا» (فصلت/۴۴) دانسته‌اند، اما این نظر ناتمام است و وجود اندکی از کلمات غیر عربی در یک کتاب آن را از عربی بودن خارج نمی‌کند. سیوطی همین قول را اختیار کرده و ابن نقیب بیش از صد واژه به لغت روم و فارس و حبشه ذکر کرده و «آرتور جعفری» غیر از نامهای خاص، ۲۷۵ واژه را دخیل و وام گرفته شده از زبانهای دیگر دانسته است. لازم به ذکر است، در بحث قواعد،

معنای حقیقی لفظ، مفهوم جامع بین معانی متعدد است. پس لفظ بدون وجود قرینه، ظاهر در آن معنای جامع است.

#### لغات مختلف عرب

قرآن کریم به زبان عربی فصیح و روشن نازل شده است و افزون بر گواهی قرآن و شهادت خبرگان و فرهیختگان لغت شناس، آیات و روایات<sup>۱</sup> نیز بر آن تأکید دارند. باید به این نکته توجه داشت که مواردی که مفاهیم کلمات بر حسب لغات مختلف عرب، مثل: لغت تمیمیها و مُضَرِّیها و سایر قبائل تفاوت دارد، باید مفهوم کلمات بر حسب فصیح‌ترین لغات عرب شناسایی و آیات قرآن بر مبنای آن تفسیر گردد و استدلال به آیه «مَّا آزَسْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِبَلْسَانٍ قَوْمِهِ»<sup>۲</sup> بر اینکه قرآن فقط به زبان قریش نازل شده است<sup>۳</sup> ناتمام است؛ زیرا افزون بر کلمات لغت دانان و مفسران، از کاربرد کلمه «قوم» در قرآن نیز روشن می‌شود که مراد از قوم، خصوص قبیله فرد و خویشاوندان نسبی نیستند؛ بلکه می‌تواند مقصود افرادی باشند که

علمی هستند، با دگرگونی و تحول در تئوریها معانی الفاظ نیز دگرگون می‌شوند؛<sup>۱</sup> مثلاً وقتی نظریهٔ مربوط به کرهٔ زمین تغییر نماید، معنای واژه «ارض» هم تغییر می‌یابد. در قدیم، زمین را مرکز عالم و ثابت می‌دانستند، اما اکنون آن را سیاره‌ای کوچک و متحرک می‌دانند؛ پس معنای واژهٔ زمین باید به تبع این تئوری تغییر یابد. در نتیجه، باید قرآن و متون دینی را بر مبنای معانی جدیدی که در پرتو پیشرفت دانش بشری برای مفردات به وجود آمده است، معنی و تفسیر نمود. بنابراین، تحول شناخت دینی امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

در پاسخ باید بگوییم: پیدایش معنای جدید برای یک واژه در طول زمان را نباید به معنای تحول معنای واژه‌ها در طول زمان دانست؛ بلکه معانی جدید، مفهومیهای دیگری است که در کنار مفاهیم پیشین، از این واژگان

علاوه بر لحاظ اینکه قرآن کریم دربارهٔ امتهای گذشته و اقوام غیر عرب و مطالب مربوط به آنها فراوان سخن به میان آورده است، برخی از واژه‌های ویژه آن ملتها و حداقل قسمتی از اعلام و اصطلاحات ویژه آنان را در بیان مطالب مربوط به آنها به کار گرفته است. در این صورت، اگر با توجه به قوانین، معنا یا کاربرد مورد نظر از آن کلمات به صورت قطعی معلوم باشد، مانند: بسیاری از اعلام غیر عربی موجود در قرآن، نیازی به دانستن مفاهیم آن کلمات در زبان مرجع نیست؛ ولی در صورتی که معنای کلمات وام گرفته شده در قرآن به کلی نامعلوم باشد و یا احتمال آن باشد که با جستجو در مفاهیم آن کلمات در زبان مرجع مفاد آنها دگرگون شود، بررسی موارد استعمال آن در زبان مرجع و زبان عربی قبل و بعد از نزول قرآن ضرورت دارد.

### قبض و بسط معنای واژگان در

#### پرتو تحول نظریات علمی

برخی گفته‌اند: چون معانی واژگان مسبوق به تئوریها و نظریاتی

بیشترین بهره را از کتاب روش‌شناسی تفسیر قرآن زیر نظر استاد محمود رجیبی برده‌ام.  
۱. قبض و بسط تئوریک شریعت. ص ۱۳۰ - ۱۳۲.

کلمات بوده و نه گوینده در کاربرد الفاظ دلالت بر آنها را قصد نموده است.

با توجه به آنچه بیان شد روشن می شود که وجود صفات حقیقی و واقعی اشیاء آن گونه که در متن واقع هستند، جزء معانی مفردات نیست تا کشف اوصاف آن و تحول در نظریات علمی مربوط به آن در معانی الفاظ مؤثر افتد.

بر فرض اینکه نظریات جدید و تئوریهای نوین، معانی و الفاظ را تغییر دهند، در فهم مفاد یک سخن، باید آن معانی جدید را از نظر دور داشت و کلام را با توجه به معانی الفاظ، قبل از تغییر و تحول معانی و پیدایش معانی جدید، فهمید. پس تفسیر مفاد آیات قرآن بر مبنای معانی نوین الفاظ که در پستو دانشها و تئوریهای زمانهای متأخر پدید آمده است، نه تنها ضرورت ندارد، بلکه به طور اکید باید از آن خودداری کرد و همان گونه که در آغاز بیان گردید تفسیر، تنها باید بر مبنای مفاهیم کلمات در زمان نزول انجام گیرد. ادامه دارد...

فهمیده می شود و هیچ گاه معانی پیشین به معانی جدید متحول نمی شود و دیگر اینکه اژه ها برای معانی همه کس فهم اشیاء و واقعیتها وضع شده اند، نه برای هویت واقعی و اوصاف پنهان که در حد فهم همگان نیست و این معانی همه کس فهم در طول زمان ثابت است و تحولی در آن رخ نمی دهد.

بنابراین، آنچه از حقیقت اشیاء و اوصاف واقعی که با پیشرفت علوم شناخته می شود و در هنگام وضع برای همه قابل شناخت نبوده، از معانی حقیقی الفاظ خارج است. پس اگر با پیشرفت دانش بشری، شناخت جدیدی نسبت به اشیاء و اوصاف پنهان آنها حاصل شود و یا نظریات علمی نسبت به حقیقت اشیاء تغییر یابد، تأثیری در تحول معانی آنها ندارد؛ زیرا اگر چه شناخت نظریه جدید موجب می شود که هنگام تصور آن اشیاء و با شنیدن و دیدن الفاظ دال بر آنها، ویژگیها و مشخصات جدید به ذهن بیاید، ولی به دلیل ناشناخته بودن آنها در هنگام وضع، نه جزء معانی